



اورنگ زیب و عصر او

مورخ معروف پرفسور جدونات سرکار درباره اورنگ‌زیب مینویسد: "تاریخ اورنگ‌زیب در حقیقت تاریخ شصت ساله هند است و دوره سلطنت او که از سالهای ۱۶۵۸ تا ۱۷۰۷ است شامل تمام نیمه دوم قرن هفدهم میلادی است و مهم‌ترین دوره تاریخی کشور ما می‌باشد، در زمان سلطنت همین پادشاه بود که امپراطوری مفعول بحد کمال خود رسید و از آغاز تاریخ تا حکومت انگلیس شاید این تنها دولتی است که تا به این اندازه توسعه پیدا کرد، از غزنین تا چانگام و از کشمیر تا کرناٹک تمام کشورهای بزرگ قلمرویک پادشاه بود و تا نقاط دوردست لادک و مالابار خطبه بنام همین پادشاه خوانده میشد، آخرین و بزرگترین دوره پیشرفت اسلامی اصولاً همین دوره بود بدین طریق دولتی که تشکیل شده بود یک وحدت سیاسی بود که در صفحات مختلف آن هیچگونه حکومتی دیگر وجود نداشت و پادشاه سراسر کشور را بطور مستقیم اداره میکرد، ازین لحاظ قلمرو اورنگ‌زیب در هند بزرگتر از قلمروهای اشوکا و سمرگپتا بود، در دوره سلطنت او هیچ استانداری قیام نکرد، اگرچه در بعضی جاها چنین جسارتی شد ولی بطور کلی در هیچ استانی هیچکسی از فرمان پادشاه دهلی سرپیچی نکرد."

اورنگ‌زیب بتاريخ ۲۳ اکتبر ۱۶۱۸م در محلی بنام دوحده که در مرز گجرات و مالوه واقع است بدنیا آمد^۱ در آن زمان پدرش (شاهجهان) استاندار دکن بود، اورنگ‌زیب سومین پسر شاهجهان و دارای طبعی وقار بود، او تحصیلات رایج عصر خود را با نهایت شوق بپایان رسانید و در علوم دینی علاقه خاصی پیدا کرد، از عنفوان شباب خیلی متدین و دلیری بود، در سال ۱۶۳۵م اولین بار برای سرکوبی متمرمدین بندهیل کهند مأمور گردید و موفقیت شایانی بدست آورد، در سال ۱۶۳۶م معاون استاندار ایالت دکن گردید و قوای موهنه‌ها را درهم شکست و در ایالت امنیتی تمام بوجود آورد، "برادر بزرگ او دارا شکوه که از دوران کودکی با اورنگ‌زیب اختلاف دینی و اخلاقی داشت درین زمان

بمخالفت با او برخاست و در نتیجه اورنگ‌زیب در سال ۱۶۳۳ م از امور مملکتی مستعفی شد ولی شاهجهان او را بعنوان استاندار ایالت گجرات مأمور کرد و اورنگ‌زیب هرچ و مرج این ایالت را نیز از بین برد و آرامشی پدید آورد^۴. در سال ۱۶۳۷ میلادی اورنگ‌زیب به آسیای مرکزی رفت و در آنجا در نزدیکی بلخ ازبک‌ها را شکست داد^۴ "در سالهای ۱۶۳۸ تا ۱۶۵۲ میلادی اورنگ‌زیب استاندار ملتان و سند بود و در همین دوران دوبار به قندهار رفته و جنگید"^۵، "در جنگ دوم قندهار چون بغلت مداخله بیجای شاهجهان پیروز شد لذا دوباره شاهجهان تیول و جاگیر او را کاسنه وی را بهاستاندارای دکن منصوب نمود"^۶. بیشتر وقایع مهم دوره شاهجهان به‌شخص اورنگ‌زیب تعلق داشتند بنا براین او بعنوان سردار باتجربه و سیاستمدار ورزیده و مدیر خوبی شناخته شده بود.

در ماه سپتامبر ۱۶۵۷ م شاهجهان به‌مرضی سخت مبتلا شد و دارا شکوه او را مجبور کرد که برای تغییر هوا به‌آگرا مسافرت نماید و بدین‌ترتیب اقتدار و قدرت را تمام بدست خود گرفت.

در نتیجه این‌پیش‌آمد اورنگ‌زیب و برادرانش برضد دارا شکوه قیام کردند شاه‌شجاع در راج محل تا جگداری کرد و با لشکر خود بطرف آگرا حرکت نمود، مرادبخش نیز همین روش را پیش گرفت و در احمدآباد تا جگداری بعمل آورد، ولی اورنگ‌زیب که از همه برادران خود عاقل‌تر و پخته‌تر بود این کار را نکرد: اورنگ‌زیب و مراد باهم پیمانی بستند که پس از فتح و پیروزی بر دارا شکوه یک‌سوم اموال غنیمتی و نیز ایالات کابل، کشمیر، پنجاب و سند به‌مراد و بقیه مملکت به‌اورنگ‌زیب تعلق خواهد گرفت. بدین طریق هر چهار برادر برای جنگ با همدیگر آماده شدند، در ماه فوریه ۱۶۵۸ م شاه‌شجاع با سپاه خود تا شهر بنارس پیش‌آمد، از طرفی دیگر دارا شکوه لشکر شاهی را به‌رهبری پسر خود سلیمان شکوه و راجا جی سینگ از پیش برای جنگ آنجا تعیین نموده بود، در هفت کیلومتری شهر بنارس در بهادرپور جنگ شروع شد و در نتیجه شاه‌شجاع شکست خورد و پا به‌فرار نهاد. روز سوم ماه آوریل ۱۶۵۸ م اورنگ‌زیب و مراد از ایالت‌های خویش حرکت کردند و روز چهاردهم ماه مذکور در نواحی دیپال‌پور قشون هر دو برادر جمع شدند، لشکرشاهی که بدستور دارا شکوه در اجین اقامت گزیده بود مانع سپاه اورنگ‌زیب و مراد شد، و در نتیجه بفاصله بیست کیلومتری اجین در محلی بنام دهرمات جنگ شدیدی در گرفت که در آن اورنگ‌زیب پیروز شد. شاهجهان خواست در میان پسران خود میانجیگری بنماید ولی دارا شکوه قبول نکرد و برای جنگ با اورنگ‌زیب و مراد آماده شد، روز ۲۹ مه ۱۶۵۸ م به‌پانزده کیلومتری آگرا در سموگر جنگ سختی شروع شد، درین جنگ دارا شکست خورد و بطرف دهلی پا به‌فرار گذاشت، پس از پیروزی سموگر اورنگ‌زیب وارد آگرا شد و بحضور

پدرش شاهجهان نامهای ارسال داشت و طی آن از این لشکرکشی معذرت خواست^۷ .
مطابق اوضاعی که رویداده بود اورنگ‌زیب قلعه آگرا را ناچار محاصره کرده و آنرا به
تصرف خویش درآورد . سپس برای شرفیابی بحضور پدر حرکت نمود ولی بیرون قلعه میکشید
بنام ناهر دل خان چیله را پیش اورنگ‌زیب آوردند که حامل نامی بقلم شاهجهان بنام
دارا شکوه بود که :

"لشکرها فراهم آورده در دهلی ثبات قدم ورزد، ما در اینجا مهم را فیصل
میفرمائیم"^۸ .

پس از ملاحظه این نامه اورنگ‌زیب بسوی لشکرگاه خویش برگشت و مجبوراً شاهجهان
را در قلعه آگرا توقیف کرده هرگونه فعالیت‌های سیاسی او را متوقف ساخت و خود برای
تعقیب دارا شکوه بطرف دهلی رهسپار شد .

روز ۲۱ ژوئیه ۱۶۵۸م اورنگ‌زیب به دهلی رسید و مراسم تاجگذاری خود را بعمل
آورد و لقب "عالمگیر" برای خود اختیار کرد^۹ .

در ماه ژانویه ۱۶۵۹م درصد و پنجاه کیلومتری ال آباد در کهجواہ اورنگ‌زیب شاه
شجاع را در جنگ شکست داد و او بطرف بنگال فرار کرد و در همان جا کشته شد .

در ماه مارس ۱۶۵۹م در نزدیکی اجمیر به کوه دیو رای دارا شکوه را دوباره شکست
داد و او بطرف گجرات فرار کرد و بالاخره هنگامیکه از دره بولان بطرف قندهار میرفت و
میخواست داخل ایران بشود دستگیر و روز ۳۰ اوت ۱۶۵۹ میلادی بقتل رسید^{۱۰} .

سپس در ماه سپتامبر ۱۶۶۱ میلادی چند نفر از شهزاده مرادبخش شکایت نمودند
و در نتیجه او بقصاص قتل کسی که او را بدست خود کشته بود بقتل رسید .

اورنگ‌زیب عالمگیر نصف قرن تمام در شیمقاره حکومت کرد، این مدت طولانی را
می‌توان به دو قسمت مساوی تقسیم نمود، ربع قرن اول را پادشاه در شمال شبه قاره
گذراند و ربع قرن دوم را در دکن بسر برد .

در عهد اورنگ‌زیب سه ایالت مهم وجود داشت (۱) اودی پور، (۲) جوده پور (۳)
جی پور، راجا های جی پور امثال جی سنگه و جانشینش رام سنگه همیشه مطیع و منقاد
اورنگ‌زیب بودند، جسونت سنگه که والی جوده پور بود و با اورنگ‌زیب میانه خوبی
نداشت از طرف پادشاه به استناداری کابل منصوب گردید ولی بعد از رفتن او "درگا داس"
آتش جنگ را در جوده پور روشن کرد . اورنگ‌زیب در اجمیر اقامت گزید و لشکرشاهی به
رهبری پسرش شهزاده محمد اکبر وارد جوده پور شد و راجپوت‌ها شکست خوردند^{۱۱} .

سپس لشکر شاهی وارد اودی پور شد و "راناراج سنگه" از آنجا فرار کرد راجپوت
های دیگر به کوه‌ها متواری شده به دسته‌های سپاه شاهی حمله می‌کردند - اورنگ‌زیب در

مقابل اینگونه حمله‌های راجپوت‌ها شاهزاده اکبر را به جوده‌پور و شاهزاده اعظم را به چنور فرستاد تا متمرکین را محاصره نمایند و شاهزاده معظم را برای حمله به کمین‌گاه راجپوتان اعزام داشت ولی "رانا راج سنگه" و "درگا داس" شاهزاده اکبر را بتوسط تهور خان که سپه سالار اکبر بود اغوا کردند و او بر اثر وعده‌های دروغین راجپوت‌ها در ماه ژانویه ۱۶۸۱ میلادی بریدر تاجدارش یاغی شد تا جگنداری کرد بدینطریق سی هزار نفر راجپوت به راهبری شهزاده اکبر بطرف اجمیر حرکت کردند، اورنگ‌زیب نامهی پنهان‌نشدش اکبر نوشت که تو بانهایت زیرکی راجپوت‌ها را درینجا بدام آوردی، حالا آنها باسانی نابود خواهند شد، این‌نامه اورنگ‌زیب بدست "درگا داس" افتاد و راجپوت‌ها از خواندن آن بسیار متوحش و پیریشان شدند و از اکبرشاه کناره‌جستند و او را تنها گذاشتند - در نتیجه این‌وضع عجیب شهزاده اکبر از راه دریا بطرف ایران گریخت و در همان‌جا درگذشت.

عالمگیر در دکن: در سال ۱۶۸۱ میلادی راجپوت‌ها ضعیف شده بودند و رانا نیز اطاعت قبول کرده بود - عالمگیر به‌تعاقب فرزند یاغی خویش بطرف دکن حرکت نمود، درین زمان در دکن (جنوب هند) دو ایالت اسلامی بیجاپور و گولکنده (حیدرآباد) وجود داشت - این هر دو ایالت از عهد شاهجهان باج‌گزار امپراطوری مغول شده بودند ولی در واقع ایفاء بعهد نمیکردند بلکه همواره با مرهته‌ها که دشمن دولت مغول بودند همکاری و همدستی مینمودند، اورنگ‌زیب میخواست قدرت مرهته را نابود سازد بنابراین او بیجاپور را محاصره و در سپتامبر ۱۶۸۶ م آنرا فتح کرد و عادل شاه را که حاکم آنجا بود مورد مرحمت و تفقد قرار داد.

در سال ۱۶۶۶ میلادی هنگامیکه سیواجی مرهته از دربارشاهی فرار کرده به گولکنده آمد، ابوالحسن قطب‌شاه که حاکم آنجا بود او را کمک فراوان کرد - در اکتبر ۱۶۸۶ میلادی لشکرشاهی به گولکنده حمله کرد و شهر را به تسلط خویش درآورد، قطب‌شاه به قلعه گولکنده پناه برد، در ماه فوریه ۱۶۸۷ میلادی عالمگیر قلعه را محاصره کرد درین هنگام معلوم شد که شاهزاده معظم با قطب‌شاه مخفیانه روابطی پیدا کرده است، در نتیجه آن شاهزاده مذکور برای هفت سال زندانی و تأدیب گردید.

در سپتامبر ۱۶۸۷ میلادی گولکنده تسخیر شد و حکومت قطب‌شاهی منحل گردید - قطب‌شاه در قلعه‌ی نگهداری شد و ایالت مذکور نیز ضمیمه امپراطوری مغول گردید و کلیه کمینگاه‌ها و قلعه‌های مرهته‌ها از بین رفت^{۱۲} و ازین لحاظ است که مورخ معروف انگلیسی لین پول درباره اورنگ‌زیب عالمگیر نوشته‌است که: جانشین حقیقی محمد تغلق در دکن اورنگ‌زیب بوده است، چه در عهد شاهزادگی و چه بعد که پادشاه مقتدر هندوستان شده بود^{۱۳}.

پس از سقوط مرهت‌ها اورنگ‌زیب با حمد نگر برگشت و تا مدت یک سال در آنجا ماند و در ماه فوریه ۱۷۰۷ میلادی همان‌جا تنب کرد و در روز جمعه ۲۰ فوریه ۱۷۰۷ میلادی بعد از نماز فجر هنگام ورد کلمه طیبه جان به جان آفرین سپرد.^۱
 بقول نجیب اشرف: همان‌طور که تمام زندگانی اورنگ‌زیب در مسافرت و از دارالسلطنت دور بسر شد، ولادت و وفات نیز در عالم غربت رویداد^{۱۵}.

- ۱- History of Aurangzib ج ۳، ص ۵
- ۲- History of Aurangzib ج ۱، ص ۱۱۰
- ۳- Prince, Aurangzib ص ۲۱
- ۴- تاریخ پاک و هند ج ۱، ص ۱۳۰
- ۵- History of Aurangzib ج ۱، ص ۱۰۰
- ۶- lbid ص ۱۱۳
- ۷- Aurangzib and his Times ص ۸
- ۸- Travels in the Mogul Empire ص ۱۰۱، ۱۰۲
- ۹- تاریخ پاک و هند، ج ۱، ص ۱۲۸، ۱۲۹
- ۱۰- آثار الامراء، ج ۲، ص ۶۹، و رقعات عالمگیر، ص ۲۹۵
- ۱۱- تاریخ پاک و هند، ج ۱، ص ۱۳۵
- ۱۲- تاریخ پاک و هند، ج ۱، ص ۱۶۵
- ۱۳- The Mohammadan Dynesties ص ۳۲۵، و
- ۱۴- Aurangzib: Rulers of India ص ۱۱۳-۲۰۳
- ۱۵- تاریخ پاک و هند، ج ۱، ص ۱۶۵ و مجله البصیر، ص ۲۰۸
- ۱۶- مقدمه رقعات عالمگیر، ص ۱۲۰

اصلاح فرمائید شماره ۲۳۷ صفحه ۱۹ سطر ۱۰ پیمان سعدآباد اشتباه و پیمان بغداد درست است. صفحه ۲۰ سطر ۱۰ ندارم اشتباه دارم درست است.